روزنامه طلوع

تاریخ
۲۴
اسفند
۱۳۹۹
یکشنبه

صفحه
۶
شماره
۳۰۳۷
سال
بیست و ششم

ادبی و هنری

دردا به خون جگرها که خورده ایم
هر گونه مرده ایم تا جان سپرده ایم
دل بسته اید به غروری که مانده است
یا رفته ایم به امیدی که برده ایم

در سوگ خویش به سکوتی که می خزد
از سوز خود خود به جنونی فسرده ایم
بغضی نمانده است اشکی نمی چکد
از بس که در خفا خودمان را فشرده ایم

شاعر : یاسر براتی

شاعر:محمد کریم جوهری

روشنای مهر و مهتابم تویی!
من کویرم تشنه ام آبم تویی!
خسته از خویشم که در زندان تن
همدم این جان بی تابم تویی!
هر شب ای همچون ستاره دلفروز
آن که برد از دیده ها خوابم تویی!
شادمانی و امیدم را به راه
من به هر جایی که می یابم تویی!
در سراب این جهان هست و نیست
باده ی مستی ده نابم تویی!
زیر این نیلی سپهر بی ستون
همچو دریایم که گردابم تویی!

شاعر :سارا بردبار

خواستم دل بدهم جام مِی از دستم رفت
این تب و تاب زمان، وای کِی از دستم رفت

گله کردم به خدا تا به کجا باید باخت
ولی افسوس که آمار هِی از دستم رفت

خواستم تا که از او باز بگویم شعری
ای امان از دل غافل که وِی از دستم رفت

ساز دل کوک نشد، بعد تو کم آوردم
چونکه احساس دف و تار و نِی از دستم رفت

حال من ماندم و این حالِ پریشان چه کنم
آخرش ماه زمستان و دِی از دستم رفت

شاعر : صالح بوعذار
مترجم: محمود شیربازو

شکست
چهره‌ی ماه
در آینه‌ی برکه
و رویای درخت انجیر
در آواز تمام پرندگان مرد!
Broke
The face of the moon
In the mirror of the pond
And the dream of the fig tree
died
In the song of all birds!

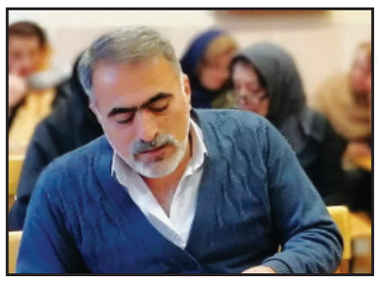

شاعر: مهدی زکی زاده

محراب لبان تو به دندان شده کاشی
لبخند زدی,کوه غمم شد متلاشی

خوش عطربهاری به مشامم رسد امروز
افتاده گذار تو دراین حول وحواشی؟

نزدیک شده لحظه ی دیدار و دلم مست
ای تیغ, به غفلت رخ زردم نخراشی

ما مؤمن عشقیم در این شهر بلاخیز
باید سفری داشت به آغوش نجاشی

هردرد مرا از تو تبسم شده درمان
جان می دهد از خط لبت بوسه تراشی

طعم لب تو میوه ی ممنوعه ی جنت
ای وای اگر تا ته این قصه نباشی

شاعر:سمیرا غضنفری

چه دارم جز همین قلبی که تقدیم شما کردم؟
گمان دارم خدا را با چنین کاری رضا کردم.

هزاران شعر در دیوان چشمان تو پیدا بود
میان آن هزار اما، دلم را مبتلا کردم.

به دنبالت دویدم تا لب دریای خوشبختی
تمنای تو را در موجِ آغوشَم، رها کردم.

شبی در سایه ی مهتابیِ چشمِ تو لم دادم
تو خوابیدی و من تا صبح ، لا لا، لا، لا، لا لا کردم.

به من تابیدی و شام مرا صبحی دگر کردی
نماز خویش را بر قبله ی تو اقتدا کردم.

شراب تلخِ لبهای تو شیرین چون عسل اما.
دلم مسرور آن دم شد که عشقت بر ملا کردم.

اگر روزی نباشی در کنار دلخوشی هایم
نمی بخشم خودم را گر بدانم، من، خطا کردم.

شاعر :فرشته باباخانی

بهار دوباره آمد از راه
چقدر روزهای آخر
زمستان احساس نرمی دارد
شنل زرد آفتاب
بر سر شانه هایم
پر از مهر می تابد
و میان برکه و رودخانه ها
با غصه ها بیگانه ام
و مملو ام از
حس تازه ی دوست داشتن ...

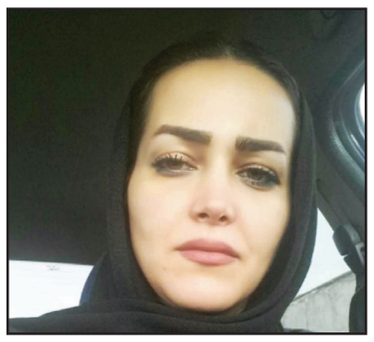

شاعر :نزهت عبدالهی

چقدر راه باقی ست
تا به تو رَسید
درختِ فرتوتِ حیات
جرعه ی آخرین را ،
سر کشید
شمعدانی ،اما
در خوابِ غفلت
گلبرگ ،پنهان می نمود
و رهایی بود و خیابانی
که درد مرا ،بهتر می فهمید
با کور سویِ امیدی
توامان ،چشمک میزد و می خندید

منتظر داستان و اشعار شما هستیم

لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمائید.
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.

toloudaily@gmail.com

کارشناس (این شماره) سرویس ادبی-هنری: **محمود شیربازو**